

آقا کالنجار

چهره‌ی افسانه‌ای قهرمان تاریخی گیلان

زمان پژوهش: بهار ۱۳۷۱

میدان پژوهش: روستای «چکوسر» Čakusər در شمال شفت Šəft مسجد کالیجار



... غریب‌شاه در فومن دستگیر شد... شاه‌صفی دستور داد دست‌ها و پاهای او را نعل کردند و رو به غریب‌شاه (کالنجار) کرد و گفت: تو در گیلان عادت داشتی که بر روی گیل نرم راه بروی ولی زمین این‌جا چون سنگ سخت است و برای راه رفتن تو مشکل! از این‌رو دستور می‌دهم تو را نعل کنند، غریب‌شاه سه روز با این حال وحشت‌آور به سر برد و بعد او را به میدان نقش جهان بردند... اولین تیر را شاه‌صفی به طرف غریب‌شاه خالی کرد...

نقل از سفرنامه‌ی اوکثاریوس آلمانی

آیا به راستی حقایق و رخساره‌های والای فرهنگی - تاریخی، در گذر شتابناک زمان و در انبوهی غبار نسیانی که زمان پدیدآورنده‌ی آن است، فرو خواهد پاشید و محو خواهد شد؟ این پرسش آن‌گاه به اندیشه راه می‌یابد که به دیدار رخساره‌ای یگانه و دُر دانه از گذشته‌های دور یا نه چندان نزدیک یک تبار، سرافراز شوی. نخست نام «مزاردار» و مسجدش به شگفتی ام انداخت و سپس روایت راویان گرم چانه‌ی روستا.

- نام «مزاردار» ما «آقا کالنجار» âqâ Kâlənjar یا «آقا کالیجار» âqâ kâlījâr است.

مسجد هم همین نام را دارد.

«چکوسر» Çöküsər، که عامه، گاه «چکوزرش» نیز گفته‌اند،^۱ روستایی است در شمال شفت، در گوشه‌ای از این سامان کوچک و سبز، در آن‌جا که رُستاق دیرین سال، با «کهنه گوراب» Konə gurâb زیبا همسایه می‌شود، «مزاردار»ی قرار داشت که «آقا کالیجار» یا «آقا کالنجار» می‌نامیدندش. در کنار «مزاردار»، گور «کالنجار»^۲ و در اندکی آن سوتر چاهی که اکنون پُر شده و نشانی از آن در دست نیست، واقع بود. جایگاه بلند پایه‌ی درخت و مسجد آنچنان بوده و هست، که آن را تا اندازه‌ی یک بقعه، در باور عوام روستاهای پیرامون فرا می‌برد.

آن‌چه در این جستار می‌تواند اهمیتی بسیار داشته باشد، آن است که با کند و کاوی ژرف‌انگر intensive در باور داشت‌های مردم، در خواهیم یافت که به کشف سیمای افسانه‌ای یکی از قهرمانان تاریخی گیلان دست یافته‌ایم و این امر از آن روی که ضبط وقایع چند سده‌ی پیش را در حافظه‌ی قومی تبار ایرانی گیلک نشان می‌دهد، در خور اهمیت فراوان خواهد بود. در این گفتار در سه بخش به بحث خواهیم نشست:

۱- همسانی شگرف

رُستن «مزاردار» از مزار «کالنجار السلطان». به روایت پیران روستا، داستانی چنین است: «کالنجار السلطان» مسلمان بود. در پاکی و بزرگی همال و همتایی نداشت. با کافران بیگانه تعدی‌گر در ستیز شد. بسیاری از آن‌ها را هلاک کرد، اما آخر آن ناپاک‌های پلید، او را کشتند. مردم در گوشه‌ای از «چکوسر» به خاکش سپردند. از مزارش «مازویی» بزرگ رُست که بیست آدم اگر دست به دست هم می‌دادند، نمی‌توانستند گردش کنند. درخت چون از قبر «کالنجار» که از «خویان» بود - رُسته بود، معجزه داشت...^۳

۱. به نقل از محمدحسین اصلی ۶۲ ساله اهل چکوسر.

۲. «کالیجار» یا «کالنجار» در گیلکی همان واژه‌ی کاریچار Karičār یا کارچار Kārēčār در پهلوی باستان به معنی کارزار، جنگ و نزاع می‌باشد از همین ریشه است کلمه‌ی کلنجار Kalaəjār. برای آگاهی بیشتر رک فرهنگ پهلوی - دکتر بهرام فره‌وشی - با مقدمه‌ی استاد پورداوود - چ دوم - ۱۳۵۲ دانشگاه تهران.

۳. به نقل از گل‌علی مهرزاد ۷۲ ساله ساکن «کهنه گوراب»، حاج نازعلی اصلی ۸۲ ساله ساکن چکوسر، ام‌کلثوم حسن‌زاده ۷۶ ساله اهل شاهخال و...

باور داشت افسانه‌ای و اسطوره‌سان یاد شده، در بیان عامیانه علت وجود «درخت»، «گور» و «مسجد» یک اسطوره‌ی بنیاد *origin myth*^۱ یا به تعبیر دیگر یک اسطوره‌ی انگیزه *etiological myth*^۲ است و علت عوامانه‌ی یک واقعه‌ی فرهنگی را بیان می‌دارد. اگر خواری‌های طبقاتی و نژادی، افسانه‌های اشراف - ستیزه‌ای چون داستان‌های «کل کچلک» را به وجود می‌آورد^۳ و مذلت‌های فردی، سبب ساز افسانه‌های عاشقانه یا پرده‌درانه می‌شود، شکست‌های قومی و ملی، افسانه‌ها و اسطوره‌هایی را سبب می‌گردد که برکشند^۴ی قهرمانان و پهلوانان سرزمین خودی است.

ستم بی‌امان مسند نشینان صفوی در گوشه‌گوشه‌ی ایران و برپاخیزی کالنجار از ژرفای توده‌ای روستایی گیلان، و سرانجام شکست خیزشی که قصدی جز رهایی و برابری نداشت، نمی‌توانست در زیر آوار زمان ناپیدا شود و یا دو نام «یاغ مردی مردم دوست» را از میان بردارد. «تاریخ‌نویسان در مورد گستردگی دامنه‌ی شورش در مورد غارت خانه‌های اشراف و اعیان و کلاتران وحدت نظر دارند و این می‌رساند که در گام‌های نخست، همه همراهان غریب شاه، زحمتکشان و کشاورزان زندگی پرور و برزگزادگان در بدر بودند...»^۵ اما در بیان چنین باورداستی، تنها نمی‌توان به این علت اشاره داشت و ماندگاری نام «کالنجار» را در رخساره‌ای عامیانه‌ای که شرح آن رفت، به ستم‌ستیزی او، شکست خیزش عدالت‌خواهانه‌ی وی و عواطف مردم نسبت داد.

از سوی دیگر «حافظه‌ی عوام سرشتی تاریخ‌ستیزانه دارد»^۶ زیرا تاریخی که در گذشته برای عامه‌ی مردم وجود داشته است، تاریخی شفاهی بوده و نه مکتوب. مردان این تاریخ هرگز دوامی مستند نداشته‌اند. تاریخ شفاهی درگذر چند قرن شاخ و برگ‌هایی

۱. «کارکرد این اسطوره بیان علت خیالی بنیاد یک عادت یا یک نام و حتی یک شیئی است...» (اساطیر خاور میانه - ساموئل هنری هوک - ترجمه علی اصغر بهرامی، فرنگیس مزداپور - انتشارات روشنگران - رویه‌ی ۱۴).

۲. «اسطوره یا واقعه‌ی فرعی مربوط به آن، که مفروض به توجیه، ظهور یا تکوین یک مقوله‌ی زیستی، یک پدیده طبیعی یا یکی از صفات ممتاز آن‌هاست» (فرهنگ مردم‌شناسی - میشل پانوف، میشل پرده - ترجمه دکتر علی اصغر عسکری خانقاه - نشر ویس - رویه‌ی ۱۴۱).

۳. برای نمونه رجوع کنید به «گرکچل» از کتاب افسانه‌ها و متل‌های کردی - علی اشرف درویشیان - نشر چشمه - رویه‌ی ۴۰.

۴. نمونه‌ی ملی این واقعیت «رستم دستان» فردوسی است: که رستم یلی بود در سیستان منش کرده‌ام رستم داستان.

۵. خونیه‌های دارالمرز - محمود پاینده لنگرودی - انتشارات گیلکان - رویه‌ی ۲۷۶.

۶. اسطوره بازگشت جاودانه، مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ - میرچا الیاده - ترجمه بهمن سرکاراتی - رویه‌ی ۷۵.

به روایت‌های محلی و تاریخی می‌دهد که بسترش جز ذهن خیال‌پرداز عامه نیست. «ذهنیاتی که نمی‌تواند امور جزئی و فردی را بپذیرد و تنها چیزهایی را به‌خاطر می‌سپارد که مثالی و نمونه‌وار هستند...»^۱ از این روی عامه‌ی گیلک «کالنجار تاریخی را از یاد می‌برد، اما برجای آن «کالنجار اسطوره‌ای و افسانه‌ای» - مسلمان کافرستیز - را می‌نشانند، زیرا همواره «حافظه‌ی جمعی نهادی ناتاریخی دارد...»^۲ البته کنش «اساطیری کردن» شخصیت‌های تاریخی در داستان‌های حماسی بهادران روسی، داستان یدان و شخصیت‌های تاریخی سروده‌های حماسی یوگسلاوی^۳ و اساطیر و افسانه‌های ایران و شخصیت‌های بومی گیلان چون «بابا رکاب»^۴، شرفشاه^۵ و... نیز دیده می‌شود و این امر تنها مختص «کالنجار السلطان» نیست.

به تعبیر دیگر افسانه‌ای شدن، روند سیالی است که در آن شخصیت قهرمان تاریخی دگرگونی و تحول می‌پذیرد تا در ذهن عامه مانا شود. «یک واقعه تاریخی و یا یک شخصیت «حقیقی» حداکثر بیش از دو یا سه قرن در حافظه‌ی جمعی مردمان باقی نمی‌ماند. چون برای حافظه‌ی جمعی دشوار است که حوادث فردی و اشخاص حقیقی را به یاد بسپارد. حافظه‌ی جمعی نحوه‌ی کارکردش به گونه‌ی دیگر است و با وسایل و مبانی دیگری سر و کار دارد: مقولات کلی به جای حوادث، نمونه‌های ازلی به جای اشخاص حقیقی...»^۶ بدین ترتیب همسانی شگرف «آقا کالنجار» و «کالنجار السلطان» معنا می‌شود.

۲- باورداشته‌ها و آداب

با درنگی کوتاه در خواهیم یافت که «درخت»، «چاه» و «سنگ» سه عنصر مقدس و مورد رجوع نیازگران محل بوده است. بی‌گمان تقدس عناصر یاد شده ریشه در باورهای دیر و

۱. همان منبع رویه‌ی ۷۲.

۲. همان منبع رویه‌ی ۷۲.

۳. رک همان منبع - رویه‌ی ۶۹.

۴. عارف و شاعر گیلانی قرن هشتم که شعرهای او تنها متن بازمانده از زبان گیلکی است.

۵. «بابا رکاب» در تعزیه شاهزاده ابراهیم - که اجرای آن تنها مختص به گیلان است. از یاوران آن امامزاده‌ی شهید است و چهره‌ای افسانه‌ای دارد.

۶. اسطوره‌ی بازگشت جاودانه، مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ - میرچا الیاده - ترجمه‌ی بهمن سرکاراتی - رویه‌ی ۷۱.

دور آدمی در گستره‌ی حیات دارد و به‌طور اخص ریشه‌ی آن را باید در *naturalisme* (طبیعت پرستی) جست. «بیشتر ملت‌های» امروزی جهان در پشت سرگذاشتن. ظهورات دینی، در آغاز، طبیعت پرست بوده‌اند، و مظاهر طبیعی چون: سنگ‌ها، نباتات، جانوران، آسمان، ستارگان، عناصر چهارگانه‌ی عالم هستی و خاک، باد، آب و آتش را یا به‌صورت کلی و مطلق مورد تکریم و تقدیس قرار می‌دادند و یا به‌صورت محدود و مشخص... احترام به‌مظاهر طبیعی به ویژه آتش و درخت که امروز در نزد ایرانی‌ها، یونانی‌ها، اسلاوها، ژرمن‌ها و اسکاندیناوی‌ها مشاهده می‌شود، یادگاری است از عمومیت این آیین در نزد امم قدیم...^۱

با آگاهی از آن که مسجد «کالنجار» و مزاردارش بنا بر نقل‌ها، حکایت‌ها و روایت‌های کهنسالان، از گذشته‌های بسیار دور مورد رجوع نیازگران از روستاهای پیرامون بوده است، باورداشت‌ها و آداب ویژه‌ای را نیز در نزد مردم دربار‌ه‌ی آن جایگاه می‌توان یافت که همگی در شناخت اندیشه و تفکر قومی بومزادان آن نواحی مفید خواهد افتاد. پاره‌ای از این آداب و باورداشت‌ها کماکان در نزد بومیان وجود دارد.

۳- باورداشت‌ها

* چماق مرد ترک!

در باورداشتی دیگر، پاره‌ای واگویه می‌کنند که در روزگاری دور، مرد ترکی گذارش به‌روستای چکوسر افتاد. مرد بیگانه نهالی در خاک مسجده نشانند تا در سال آینده، از تنه‌ی آن چماقی برای خود فراهم کند. سال دیگر که گذار مرد بار دیگر به‌روستا افتاد، درختی تناور و بزرگ را برجای نهال کوچکی که نشانده بود، دید. آن شب مرد ترک خوابنا شد و در خواب سیدی را دید که از او درخواست کرد تا به‌درخت آسیبی نرساند. در پاره‌ای از متون کهن ادبی حکایتی همسان با حکایت مزبور به چشم می‌خورد که در آن روایت، مردی خلال دندان خود را در خاک می‌نشانند و آن درختی تناور و مقدس می‌شود.

۱. مبادی و اصول جامعه‌شناسی - حشمت‌الله طبیبی - کتابفروشی اسلامیة - ج دهم رویه ۲۰۸.

* سنگ مرمر سپید و داستان ناپدید شدن آن

در کنار مزار «کانتچار سلطان» سنگ مرمر سپیدی وجود داشت که عامه‌ی مردم آن را سنگی آسمانی دانسته و سپندینه می‌شمردند. از اتفاق، مدتی سنگ یاد شده ناپدید شد و بعد هنگامی که چاه مسجد را می‌زفتند، سنگ را درون چاه یافتند، مردم که گمان کرده بودند، سنگ در طول آن مدت به آسمان رفته، پنداشتند که سنگ از آسمان دوباره فرود آمده است.

همانطور که پیشتر آمد، تقدس سنگ‌ها را باید به‌زمانی بازگرد که آدمی برای عناصری طبیعی ارزش فوق‌عادی قایل بود. اهمیت و تقدس سنگ‌ها در باورداشت‌های دیگری نیز به چشم می‌خورد: سنگ «مراد»، در باور مردم کردستان^۱، «سنگ محک» *səng-ə məhək* در باور اهالی شاهزاده ابراهیم^۲ «پالان سنگ» *pālān səng* در باور اهالی شمالی شفت^۳ «سیاه‌سنگ» با خواص عجیب در گرگان، سنگ سیاه با خاصیت شفابخشی برای زنان نازا، «مهره‌ی مار» و «باباقوری» که قسمی مهره و سنگ مدور و سیاه یا سفید برای دفع چشم‌زخم برکودکان است^۴ و «سنگ مهره» و «مهره تدرگ» («حجر آلبی به نقل از ابوریحان در «التفهیم») از این زمره‌اند.

* وجود گنج در پیرامون «آقا کالیجار»

توده‌ی مردم باور دارند که در پیرامون «مزاردار» حیات مسجد، گنجی دفن است. در گذشته پاره‌ای نیز کوشیدند تا به گنج یاد شده دست یابند، اما ناکام ماندند. اصولاً تصور وجود گنج در اماکن تاریخی و قدیمی، تصور همیشگی از سوی عامه بوده است. یکی از دلایلی که باعث شده است تا نام «چکوسر» در پاره‌ای روایت‌های کهنسال به «چکوزر» تغییر یابد، در این امر ریشه دارد.

* خون درخت

از تنه‌ی مازوی پیر و ستبر «چکوسر» مایع سرخ‌رنگی تراوش می‌کرد که به باور عوام «خون درخت» بود. این باور آشکار ریشه در *animisme* و روان‌بخشی به عناصر طبیعی و

۱. همان منبع - ژوئیه ۲۱۰.

۲. سنگی ست که براباس باور مردم حلال‌زادگی یا حرام‌زادگی را معلوم می‌سازد.

۳. به باور مردم سنگی قیمتی است که گاه به دیده آمده و گاه از دیده ناپدید می‌شود.

۴. رک نیرنگستان - صادق هدایت - رویه‌های ۱۱۶ و ۱۵۶.

محیط دارد.

* خشک شدن «گورو» guruها برگور کالنجار:

«گورو»ها (گورکن‌ها) موجوداتی پلید و منفور در باور عامه هستند، آن‌چنان‌که می‌گویند هرگاه «گورو» (گورکن) نیمه‌شبان فریاد بکشد در حال خوردن مغز مرده‌های گورستان می‌باشد. اصولاً این حیوان آن‌چنان‌که از نامش پیداست همواره به کندن زمین مشغول است. اهالی تعریف می‌کنند گورکن‌هایی که قصد کندن قبل کالنجار را داشتند برگور او خشک شده و مردند. این روایت درباره‌ی «خوبان» دیگر منطقه نیز نقل می‌شود.

* عواقب آسیب‌رساندن به «آقا کالنجار»

به باور روستاییان در گذشته هرکس می‌کوشید تا به درخت مقدس «چکوسر» آسیب برساند خود به زحمت می‌افتاد. اراهش به جای تنه‌ی درخت دست خود او را می‌برید و یا آن‌که از شاخه‌های درخت به زمین پرت می‌شد. براین اساس به باور مردم، تقدس و مافوق طبیعی بودن درخت مانع از آسیب‌پذیری آن بوده است.

* رستن درخت از مزار «کالنجارالسلطان»

همچنان‌که پیشتر در سخن آمد به باور پیران «آقا کالنجار» از مزار مردی با نام «کالنجارالسلطان» - و نه «کالنجار» تنها - مسلمان و پهلوان کافر ستیز رسته است. رستن درخت، گل و... از خون و با اجزای تن قهرمانان و جان باختگان ملی، قومی و دینی موتیفی قدیمی و آشنا در اساطیر و افسانه‌ها و باورداشت‌های کهن است. رستن گیاه «خون سیاووشان» از خون سیاووش ایرانی، پدید آمدن مشی و مشیانه در رخساره‌ی گیاه ریاس از نطفه کیومرث، پدید آمدن فلزات سودمند از تن کیومرث، پدید آمدن انواع چهارپایان و کلیه گیاهان از اعضای بدن و خون گاو تحسین و... از این دسته‌اند^۱ باورداستی را که از آن سخن گفتیم در شکل کارکرد و کنش خود شبیه به اسطوره‌ی شخصیت prestige-myth^۲ و اسطوره‌ی بنیاد origin myth است.

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات پارسی - محمدجعفر یاحقی - انتشارات سروش - رویه‌های ۲۴۶، ۳۶۱، ۳۷۱، ۳۹۳.
۲. «کارکرد اسطوره‌ی شخصیت آن است که تولد و کارهای برجسته یک قهرمان مشهور را با هاله‌ای از شگفتی و رمز و راز بپوشانند...» (اساطیر خاور میانه - ساموئل هنری هوک - ترجمه علی اصغر بهرامی،

* جانشینان «آقا کالیجار»

بیش از پانزده سال پیش مازوی مسجد کالیجار در اثر خشک شدن فرو افتاد و از میان رفت. اما تقدس محل در باور مردم همچنان برجا ماند. امروزه مردم به دو درخت آزادی که در حیاط مسجد قرار دارد رجوع می کنند و دو درخت آزاد نامبرده جانشینان «آقا کالیجار» شده اند. این فرایند را می توان «تداوم تقدس» نام نهاد.

آیین ها و آداب

* حرف jərəf زُدایی خون درخت:

نیازگرانی که به محل می آمدند مایع سرخ رنگ تنه درخت - یا به باور ایشان خون آن را برای رفع بیماری های پوستی چون جرب (jərab) (گال) مورد استقبال قرار می دادند.

* تبرک سنگ سپید:

نیازگران، سنگ سپید و مرمرین - و به باور ایشان سنگ آسمانی - موجود در حیاط مسجد را برای گرفتن حاجت، تبرک می کردند.

* تن شویی با آب چاه:

بیشترها چاهی در کنار «آقا کالیجار» قرار داشت که نیازگران مرد با آن تن خویش را می شستند. (به امید شفای بیماری، یا به نیت تبرک و پاکی) گروهی نیز آب را در ظرف های خود آکنده، با خویش به رسم تبرک برای اهل خانه و فامیل می بردند.

* تریشه های سبز و سرخ آویخته بر درخت

نیازگران با نیت های گوناگون مانند دیگر نواحی گیلان و ایران پارچه های خویش را به شاخ و برگ های «آقا کالنچار» گره می بستند، به نیت داشتن فرزند، گشوده شدن بخت و...

* فانوس‌ها و شمع‌های روشن شب جمعه:

در شب‌های جمعه، روشن کردن شمع و فانوس به نیت رسیدن به مراد و آرزو، رایج بود و اکنون نیز می‌توان گاه آن را مشاهده نمود.

* تهیه «جیکینی آو» jikini âu

در این آیین کسی که به فاصله‌ی یک روز از هم، سه بار تب شدید می‌گرفت (سه تب se yela tab) ظرفی را به کودکی می‌سپرد تا آن را از آب چاه مسجد کالیجار بیاکند. کودک از زمانی که ظرف را از آب چاه پُر می‌کرد تا هنگامی که آن را به دست بیمار می‌رساند نمی‌بایست سخن می‌گفت، زیرا در این حالت، آب قدرت شفابخشی خویش را از دست می‌داد. تا بو tabu (ممنوع) بودن سخن گفتن و اصل اهمیت خاموشی در آداب مردم گیلان را می‌توان در آیین‌های دیگری چون «یشماق» yašmaq چله بری و خشت برداشتن از قبرستان کهنه نیز مشاهده نمود.^۱ این امر حتی در آیین‌ها و آداب مردم سایر نواحی جهان نیز قابل مشاهده است. برگزیدن کودک برای آوردن آب از آن روست که کودک از گناه و ناپاکی مبرا است. در آیین‌های کشت و ورز مردم آفریقا، نیز «کودک» نقش قابل توجه‌ای ایفا می‌کند و پیامبر راستی و آورنده‌ی یمن و اقبال تلقی می‌شود.^۲ سکوت کودک در آیین تهیه‌ی «جیکینی آو» موضع انسان عهد دیر در برابر منبع بی‌مثال و قهار قدرت و شفاست.

نتیجه‌گیری

در جستاری که از دیده‌گذشت، آنچه پدیدار است اهمیت همسانی باور داستی افسانه‌ای با سرگذشت قهرمانی تاریخی در سرزمین گیلان است. این همسانی، آشکارا کنش و عمل ذهن جمعی عوام را در عرصه‌ی ضبط و ثبت وقایع تاریخی باز می‌تاباند. آداب و آیین‌هایی که در میدان مورد بررسی ضبط گشته است، با دیگر حوزه‌های فرهنگی گیلان نزدیک می‌باشد و ریشه‌های آن را باید در باورهای دینی و متافیزیکی عوام جست.

۱. ر.ک آیین‌ها و باورداشته‌های گیل و دیلم - محمد پاینده لنگرودی - رویه‌ها ۷۴ و ۷۵.
۲. آیین‌ها و باورداشته‌هایی ویژه‌ی مردم گیلان که در آن به خاموشی و سکوت تأکید می‌شود.
۳. ر.ک مردم‌شناسی (روش، بینش، تجربه) دکتر علی‌اصغر عسکری خانقاه - نشر شب‌تاب، رویه‌ی